

تاریخ گذاری حدیث «مرگ جاهلی» در متون امامیه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۷

الهه شاه‌پسند^۱
حمیدرضا ثنائی^۲

چکیده

فراوانی خبر «من مات ولیس له امام مات میتة جاهلیة...» در مجامع حدیثی امامیه، با صورت‌ها و طرق مختلف روایی، از حساسیت مسأله شناخت امام در ادوار مختلف تاریخ شیعه، به‌ویژه دوره امامت حکایت می‌کند. مقاله حاضر می‌کوشد از طریق تاریخ‌گذاری این اخبار با روش تحلیل اسناد - متن، محدوده زمانی رواج آن‌ها را دریابد. از آن‌جا که مصادر این اخبار امامان پنجم، ششم و هشتم علیهم‌السلام هستند و نسبت به مضمون مشترک، حلقه مشترک خیرشمرده می‌شوند، زمان انتشار هر دسته از اخبار، زمانی پیش از شهادت هریک از این امامان بوده است. متن این اخبار نیز حکایت‌گر التهاب فرق شیعه، به‌ویژه زیدیه، به واسطه ابهام در مصداق امام است. افزون بر این، نشان از سوء استفاده قدرت طلبان از انگاره مهدویت و نگرانی شیعیان درباره شناخت مصداق امام قائم علیه‌السلام دارد. این اخبار همچنین از رواج فراوان مضمون این خبر در میان اهل سنت و تطبیق آن‌ها بر حکم‌رئان اموی خبر می‌دهد. کلیدواژگان: امام باقر علیه‌السلام، امام صادق علیه‌السلام، امام رضا علیه‌السلام، تحلیل اسناد-متن، شناخت امام، مهدویت.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد (Shahpasand@quran.ac.ir) (نویسنده مسؤول).

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (Hr.sanaei@um.ac.ir).

حدیث «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» در مجامع حدیثی شیعه فراوان به چشم می‌خورد. این فراوانی چنان است که شیخ مفید (م ۴۱۳ق) از عالمان متقدم، و محمد تقی (م ۱۰۷۰ق) و محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق) از اخباریان متأخر شیعی، آن را در شمار احادیث متواتر دانسته‌اند.^۳ شیخ مفید آن را دال بر خروج از اسلام به واسطه جهل به امام، و اخباریان یاد شده دال بر تعلق امامت به اصول دین دانسته‌اند.^۴

علامه مجلسی در «کتاب الإمامة» بحار الأنوار این حدیث و برخی از احادیث هم خانواده آن را با چهل سند از منابع شیعی گردآورده است.^۵ مهدی فقیه ایمانی نیز در کتاب شناخت امام راه‌رهایی از مرگ جاهلی این اخبار را به تفصیل از طریق اهل سنت ذکر کرده و در ادامه، با رویکردی احتجاجی، به برخی مباحث کلامی و تاریخی درباره امامت و غاصبان خلافت پرداخته است.^۶

این احادیث، به جهت ارتباط با مسأله امامت، اهمیت زیادی در کلام شیعه دارند. علاوه بر این، بسامد زیاد آن‌ها در منابع شیعه، و نقل این مضمون از چند امام علیهم‌السلام و راویان متعدد، نشان‌دهنده حساسیت مسأله شناخت امام در ادوار مختلف تاریخ شیعه است. این مقاله در پی آن است تا با تاریخ‌گذاری این احادیث، به دوره‌هایی که این مسأله اهمیت بیشتری یافته و مکرراً مورد تأکید ائمه علیهم‌السلام قرار گرفته، دست یابد و برای نیل بدین مقصود، از روش تحلیل اسناد-متن^۷ بهره گرفته است. این روش پیش از این در جای دیگری به تفصیل معرفی شده است.^۸ از این رو، این مقاله از معرفی آن صرف نظر کرده و به بیان مراحل این روش از نظر موتسکی بسنده می‌کند:

۱. گردآوری همه تحریرهای مختلف و دردسترس یک روایت؛^۲ ترسیم شبکه‌ای از اختلاف‌های سندی در قالب نمودار برای مستندسازی فرایند نقل و تعیین حلقه مشترک و

۳. الإفصاح، ص ۲۸؛ روضة المتقین، ج ۱۲، ص ۲۵۳؛ ج ۱۳، ص ۲۶۷؛ ج ۱۴، ص ۱۲۴؛ مرآة العقول، ج ۱۱، ص ۱۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۸.

۴. همان جاها.

۵. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۷۶-۹۵.

۶. نیزرک: «مصادر حدیث من مات ولم يعرف امام زمانه».

7. Isnad-cum-matn method.

۸. رک: تاریخ‌گذاری حدیث؛ روش‌ها و نمونه‌ها.

حلقه های مشترک فرعی؛ ۳. تحلیل متنی احادیث برای بررسی این که آیا حلقه مشترک واقعا گردآورنده یا نشردهنده حرفه ای بوده یا نه؛ ۴. مقایسه گروه های اختلافات متنی و گروه های اختلافات سندی با هم به منظور تعیین میزان همبستگی میان آن ها؛ ۵. در صورت وجود همبستگی، نتیجه گیری درباره متن اصیلی که حلقه مشترک، نقل کرده و کسی که تغییرات را به وجود آورده است.^۹

۱. مفهوم جهل و جاهلیت

درباره معنای اصلی ماده «جَهْل» اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی واژه «جَهْل» را نقیض «عِلْم»، و جَهَالَة را انجام کار بدون علم،^{۱۰} و برخی آن را متضاد با «حِلْم» دانسته اند.^{۱۱} ابن فارس هر دو معنا را به عنوان دو اصل معنایی برای کلمه ذکر کرده است.^{۱۲} تقابل «جهل» و «علم» در عربی کهن قابل مشاهده است؛ اما این یک معنای ثانوی است. معنای اصلی جهل، که شواهد کاربرد آن در متون کهن فراوان به چشم می خورد، مفهومی است که «حلم» در برابر آن قرار می گیرد. پس از آن که گلدتسیهر^{۱۳} به تقابل معنایی جهل و حلم توجه نشان داد، ایزوتسو^{۱۴} کاربردهای ماده «جَهْل» در شعر جاهلیت و نیز قرآن را به تفصیل مورد بررسی قرار داد و توانست تطور معنایی این واژه را در پیش و پس از اسلام، به تصویر بکشد. وی برای واژه جهل، سه کاربرد پیشا اسلامی مطرح کرد: ۱. جهل در مقابل «حلم» (صفت کنترل کننده احساسات). ۲. جهل در مقابل «حلم» (عقل)، و ۳. جهل در مقابل «علم» (آگاهی).^{۱۵}

۱-۱. جهل در برابر «حلم» (صفت کنترل کننده احساسات)

حلم در اینجا به معنای توان غلبه بر احساسات و عواطف سرکش است^{۱۶} و مفاهیمی از ثبات، قدرت، سلامت و کمال جسمانی، و به علاوه، ثبات و استواری شخصیت اخلاقی،

۹. «ارزیابی تاریخ گذاری احادیث»، ص ۷۸۷۷.

۱۰. تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۳۷.

۱۱. جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۴۹۴.

۱۲. مقایس اللغة، ج ۱، ص ۴۸۹.

13. Ignaz Goldziher (1850-1921).

14. Toshihiko Izutsu (d.1993).

۱۵. خدا و انسان در قرآن، ص ۲۶۴-۲۷۸.

۱۶. همان، ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

خونسردی، اندیشه آرام و ملایمت رفتاری را دربردارد. مخالف همه این‌ها «جاهل» است؛ یک شخصیت تند و بی پروا که از القائات لجام گسیخته شهوت و عصبیت پیروی می‌کند و به واسطه پیروی از غرایز حیوانی، ظلم می‌کند.^{۱۷} برای نمونه، در بیت زیر جهل به همین معنا به کار رفته است:

ولو شاء قومی كانَ جِلْمی فیهم ... و كانَ علی جُهالِ أعدائهم جهلی^{۱۸}
اگر قومم بخواهند، با حلمم با آن‌ها برخورد می‌کنم و جهلم برضد دشمنان
جاهل آن‌ها به کار خواهد رفت.

«جاهل» کسی است که به آسانی تسلیم شهوت می‌شود و با وجود علمی که دارد، خود را در تمایز درست و غلط کور و کر نشان می‌دهد؛ چرا که در آیات ۵۴ و ۵۵ سوره نمل، قوم حضرت لوط علیه السلام با وجود آگاهی ﴿وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾ راه شهوت را می‌پیمایند:
﴿... شَهْوَةً مِنْ دُونِ النَّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّجْهَلُونَ﴾^{۱۹}

۲-۱. جهل در برابر «حلم» (عقل)

از دیگر مفاهیم جهل، مفهومی است که در برابر «حلم» به معنای «عقل» قرار می‌گیرد؛ چنان که در عبارت ﴿أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا﴾^{۲۰} حلم به معنای عقل است. بنا براین، جهل به معنای ناتوانی عقل برای رسیدن به فهم عمیق اشیا و امور است:

وَأَنْسَى نُشِيْبَةَ وَالْمُجَاهِلُ ... الْمُعَمَّرُ يَحْسِبُ أُنَى نَسِيٍّ
چگونه می‌توانم نشیبه را فراموش کنم؟! در صورتی که جاهل (ظاهربین و
سطحی‌نگر) بی‌تجربه (مغمّر) گمان می‌کند که من فراموش‌کارم.

جاهل در ﴿يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ﴾^{۲۱} نیز شخص
ظاهربینی است که مؤمنان تنگدست را به سبب خویشتن‌داری‌شان توانگر می‌پندارد.^{۲۲}

17. Muslim Studies, v.1, p.203.

۱۸. شرح دیوان الحماسه، ص ۲۹۰.

۱۹. خدا و انسان در قرآن، ص ۲۶۷.

۲۰. سوره طور، آیه ۳۲.

۲۱. سوره بقره، آیه ۲۷۳.

۲۲. همان، ص ۲۷۲-۲۷۶.

۱-۳. جهل در برابر «علم» (آگاهی)

با وجود سابقه کاربرد این مفهوم از جهل در دوره جاهلی، گویا کم‌اهمیت‌ترین معنا بوده است. جهل در شعرزیر به همین مفهوم به کار رفته است:

هَلَّا سَأَلْتِ الْخَيْلَ يَا ابْنَةَ مَالِكٍ ... إِنَّ كُنْتِ جَاهِلَةً بِمَا لَمْ تَعْلَمِي ۲۳

ای دختر مالک! چرا درباره آنچه نمی‌دانستی، از سواران نپرسیدی؟

جهل در قرآن بیش‌تر در معنای اول و دوم به کار رفته است.^{۲۴} کاربرد سوم در متون کهن به اندازه‌ای نادر است که برخی معتقدند جهل در این معنا، مصطلح جدیدی است که پس از ترجمه فلسفه یونانی به عربی بین مسلمانان رواج یافت.^{۲۵}

چنان‌که گذشت، پیش از اسلام، دو معنای اساسی جهل، تا حدود زیادی، در تقابل با تصور حلم بود؛ اما در قرآن، کلمه حلم جز درباره خداوند چندان به کار نرفته است.

نکته مهم این است که جهل در تصور پیشااسلامی، اساساً با خدا یا خدایان پیوندی نداشت، و تنها به موجودات بشری و روابط آن‌ها مربوط می‌شد و حلم نیز به طور متناسب در مقابل آن قرار می‌گرفت. وقتی جهل یک الگوی رفتار انسانی محض بود، نفی آن همواره معنای حلم داشت؛ اما در قرآن جهل نسبت به پیامبر، قرآن، و در واقع خدا است. از سوی دیگر، تصور حلم مستلزم تصور قدرت فرد حلیم است. از این رو، متناسب با رابطه مؤمن واقعی با خدا نیست. در اینجا مؤمن باید مطیع محض باشد و هرگونه خود آگاهی از خودبستگی و قدرت را رها کند. فروتنی در این درجه دیگر حلم نیست، بلکه «اسلام» است. در نتیجه، در قرآن، تصور حلم به عنوان متقابل جهل، جای خود را به تصور «اسلام» با همه لوازمش داده است. در عین حال، خود تصور جهل، جای خود را به تصور مهم‌تر کفر داد و تقابل تازه‌ای را ایجاد کرد: مسلم - کافر.^{۲۶}

گمان می‌رود که «جاهلیة»، اسم منسوب به جاهل، از واژگان بدیع قرآن برای توصیف مشرکان بوده باشد.^{۲۷} کلمه «جاهلیة» در قرآن کریم چهار بار در ترکیب‌های «ظَنَّ

۲۳. شمس‌العلوم، ج ۵، ص ۳۳۱۰.

۲۴. خدا و انسان در قرآن، ص ۲۷۷-۲۷۸.

۲۵. اصول الفقه، ص ۶۳.

۲۶. همان، ص ۲۷۸-۲۸۳.

۲۷. التحریر والتنویر، ج ۴، ص ۱۳۶.

الْجَاهِلِيَّةِ»،^{۲۸} «حُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ»،^{۲۹} «تَبْرُجُ الْجَاهِلِيَّةِ»^{۳۰} و «حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ»^{۳۱} به کار رفته است. مورد اخیر، به تکبر بیش از اندازه، غرور خاص عرب‌های مشرک و روح لجوج و مقاوم آن‌ها در برابر هر چیزی که حس فخر و شرف آنان را مخدوش می‌کرد، اشاره دارد. همین آیه، این ایستادگی سرکش و کور را در مقابل سرشت مؤمنان قرار داده است که با توسل به آن، می‌توانند در موقعیت‌های حساس خویشتن‌دار باشند: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِيَّتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^{۳۲، ۳۳}.

جاهلیت در نظر پیامبر ﷺ و یارانش، دوره‌ای نبود که اینک گذشته باشد، بلکه از یک وضع پویا و یک حالت روحی خاص حکایت می‌کرد که با برآمدن اسلام، ظاهراً صحنه را خالی کرد؛ اما پنهانی حتی در اذهان مؤمنان زنده ماند و پیوسته فرصتی می‌جست تا راه خود را به صحنه ذهن و وجدان آن‌ها پیدا کند. از این رو، پیامبر ﷺ آن را برای دین جدید خطری پایدار تلقی می‌کرد.^{۳۴} بنا بر این، در سده‌های نخست هجری جنگی مداوم میان فرهنگ جاهلی کهن و فرهنگ اسلامی جدید در جریان بود.^{۳۵}

عبارت «هرکس بدون امام / شناخت امام بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است»، مضمون مشترک احادیث محل بحث است. برای فهم بهترین تعبیر، باید تعیین کرد که در آن، جهل در کدام یک از معانی پیش گفته استفاده شده است.

مضمون یکی از این اخبار - که در آن راوی از امام صادق علیه السلام درباره معنای جاهلیت پرسیده - از تردید راوی میان معنای «کفر» و نیز «عدم علم» حکایت می‌کند و امام علیه السلام معنای کفر، نفاق و گمراهی را به عنوان مقصود معرفی کرده است:

قُلْتُ: جَاهِلِيَّةٌ جَهْلَاءُ، أَوْ جَاهِلِيَّةٌ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ؟ قَالَ: جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٍ وَنِفَاقٍ وَضَلَالٍ.^{۳۶}

۲۸. سوره آل عمران، آیه ۱۵۴.

۲۹. سوره مائده، آیه ۵۰.

۳۰. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳۱. سوره فتح، آیه ۲۶.

۳۲. سوره توبه، آیه ۲۶.

۳۳. رک: مفاهیم اخلاقی. دینی در قرآن، ص ۶۲-۶۳.

۳۴. همان، ص ۵۸۵۷.

35. "Age of Ignorance", p.39.

۳۶. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۵.

«جاهلیة جهلاء» بارها در العین خلیل بن احمد برای اشاره به دوره پیش از اسلام استفاده شده است. ۳۷ صفت «فُعلاء» در چنین ترکیباتی، برای تأکید اسم اول^{۳۸} و مبالغه^{۳۹} به کار می‌رود. براین اساس، به نظر می‌رسد امام علیه السلام جاهلیتی کافرانه و شرک‌آمیز بسان جاهلیت پیش از اسلام را مورد نظر داشته است؛ یعنی کفر و شرک محض. بنا براین، جاهلیت در این اخبار، در مقابل «اسلام» (با مفهوم مخالف کفر) به کار رفته و این همان معنایی است که در کاربرد پسااسلامی بدان اشاره شد.

۲. تحلیل اسناد - متن اخبار

در این پژوهش، اخبار براساس مصدر خبر، به چهار دسته کلی تقسیم شده‌اند: ۱. روایات امام باقر علیه السلام، ۲. روایات امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله، ۳. روایات امام صادق علیه السلام و ۴. روایات امام رضا علیه السلام. ذیل هر دسته، تقسیم‌بندی جزئی‌تری براساس راوی خبر از معصوم علیه السلام و نیز شباهت متون مشاهده می‌شود. از آن جا که سال مرگ بیشتر راویان مشخص نیست، امکان ملاقات راویان و به تبع اتصال سننها، با توجه به دوره زندگی آن‌ها - که از مصاحبت‌شان با ائمه علیهم السلام به دست می‌آید - سنجیده شده؛ اما برای رعایت اختصار، در متن ذکر نشده است. محل زندگی راویان، برای اطلاع از مکان رواج اخبار، در قلاب قید شده است. نیز در صورت انتقال راوی به شهری دیگر، شهر دوم نیز پس از آن ذکر شده است. گرچه گاه تفاوت فراوانی در متن این اخبار دیده می‌شود، اما همه در همسان‌شماری مرگ بدون شناخت امام با مرگ جاهلی، مشترک‌اند. با توجه به این مضمون مشترک، نمودار سند، برای اخبار مروی از هر امام، به صورت جداگانه رسم شده است. همچنین متن عربی احادیث به جهت اختصار ذکر نشده و به بیان محتوا بسنده شده است.

۱-۲. روایات امام باقر علیه السلام

۱-۱-۲. خبر امام صادق علیه السلام

الف) سند: او [احمد بن محمد]، [محمد بن خالد]، [نضر] [کوفه] ← بغداد^{۴۰}، یحیی

۳۷. کتاب العین، ج ۳، ص ۲۷؛ ۱۲۹ و ۳۹؛ ج ۴، ص ۹۰؛ ج ۶، ص ۱۱۶.

۳۸. الصحاح، ج ۴، ص ۱۶۶۴.

۳۹. المخصص، ج ۵، ص ۴۰.

۴۰. رجال العلامة الحلی، ص ۱۷۴.

[کوفه ← حلب^{۴۱}]، ایوب بن حُرّ [کوفه^{۴۲}].^{۴۳}

این خبر در *المحاسن* آمده است. از طریق سندهای مشابه موجود در این کتاب، می‌توان دو راوی آغاز سند، نضر بن سُوید و یحیی بن عمران حلبی را شناسایی کرد.^{۴۴} از آنجا که نضر از اصحاب امام کاظم علیه السلام (شهادت: ۱۸۳ق) بوده است، فعالیت علمی او را باید تقریباً در اواخر قرن دوم تاریخ‌گذاری کرد. اگر مرگ او در اوایل سده سوم پنداشته شود، احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ق) نمی‌تواند خبری را مستقیماً از او نقل کند. بنا بر این، به نظر می‌رسد واسطه برقی در اینجا پدرش است. در سندهای بسیاری در *المحاسن*، احمد به واسطه پدرش محمد، از نضرو او از یحیی روایت نقل کرده است.^{۴۵}

(ب) متن: این تحریر بسیط و کوتاه است و در آن، امام صادق علیه السلام به نقل از پدرشان، مرگ شخص بدون امام را با مرگ جاهلی یکسان دانسته‌اند.

۲-۱-۲. خبر فضیل بن یسار

خبر فضیل چهار تحریر دارد:

۲-۱-۲-۱. تحریر اول

الف) سند: او، پدرش، علی بن نعمان [کوفه^{۴۶}]، محمد بن مروان [کوفه ← بصره^{۴۷}]، فضیل بن یسار [بصره^{۴۸}].^{۴۹}

(ب) متن: این تحریر از چهار مؤلفه تشکیل شده است: «همسان‌شماری مرگ بدون شناخت امام با مرگ جاهلی»، «غیر معذور دانستن مردم (اهل سنت) در عدم شناخت امام»، «غیرزیان‌آور بودن فرارسیدن امر فرج یا به تاخیر افتادن آن با وجود شناخت امام»^{۵۰} و

۴۱. همان، ص ۱۸۲.

۴۲. *رجال البرقی*، ص ۲۹.

۴۳. *المحاسن*، ج ۱، ص ۱۵۵.

۴۴. همان، ج ۱، ص ۱۷۵، ۱۸۳ و ...

۴۵. همان، ج ۱، ص ۱۶۴، ۱۸۵، ۲۳۲ و ...

۴۶. *رجال النجاشی*، ص ۲۷۴.

۴۷. *رجال الکشی*، ج ۲، ص ۴۷۴.

۴۸. *رجال النجاشی*، ص ۳۰۹.

۴۹. *المحاسن*، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۵۰. «تقدم و تأخر امر» با توجه به دیگر روایات باب، ناظر به امر فرج قائم علیه السلام است (رک: *الکافی*، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۳).

«شناخت امام به منزله همراهی با قائم عجل الله فرجه است».

۲-۲-۱-۲. تحریر دوم

الف) سند: برخی اصحاب، احمد بن محمد [قم^{۵۱}]، علی بن نعمان، محمد بن مروان، فضیل بن یسار.^{۵۲}

ب) متن: این تحریر سه مؤلفه دارد: «همسان شماری مرگ بدون شناخت امام با مرگ جاهلی»، «غیرزیان آور بودن فرارسیدن امر فرج یا به تاخیر افتادن آن با وجود شناخت امام» و «شناخت امام به منزله همراهی با قائم عجل الله فرجه است».

۲-۲-۱-۳. تحریر سوم

الف) سند: پدرم [قم^{۵۳}] و محمد بن حسن [قم^{۵۴}]، سعد بن عبدالله [قم^{۵۵}]، محمد بن عیسی [بغداد^{۵۶}]، حسن بن علی بن فضال [کوفه، سابقاً فطحی^{۵۷}]، ثعلبه بن میمون [کوفه^{۵۸}]، محمد بن مروان، فضیل بن یسار.^{۵۹}

ب) متن: این تحریر از دو مؤلفه تشکیل شده است: «همسان شماری مرگ بدون شناخت امام با مرگ جاهلیت» و «غیرمعدور دانستن مردم (یا اهل سنت) در عدم شناخت امام».

۲-۲-۱-۴. تحریر چهارم

الف) سند: حسین بن محمد [قم^{۶۰}]، مُعلی بن محمد [بصره^{۶۱}]، محمد بن جمهور [بصره^{۶۲}]، صفوان بن یحیی [کوفه^{۶۳}]، محمد بن مروان، فضیل بن یسار.^{۶۴} برخلاف سه تحریر

۵۱. رجال الطوسی، ص ۳۵۱.

۵۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۱؛ الغیبه، ص ۳۳۰.

۵۳. رجال العلامة الحلی، ص ۹۴.

۵۴. رجال النجاشی، ص ۳۸۳.

۵۵. همان، ص ۱۷۷.

۵۶. همان، ص ۳۳۳.

۵۷. الرجال (لابن داود)، ص ۱۱۴.

۵۸. رجال النجاشی، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۵۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۲.

۶۰. رجال النجاشی، ص ۶۶.

۶۱. همان، ص ۴۱۸.

۶۲. همان، ص ۳۳۷.

اول - که از امام باقر علیه السلام نقل شده - این تحریر منقول از امام صادق علیه السلام است. با این همه، هر چهار تحریر را محمد بن مروان از فضیل نقل کرده است.

ب) متن: «سؤال راوی درباره (يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ)»، «غیرزیان آور بودن فرارسیدن امر فرج یا تاخیر آن با وجود شناخت امام»، «شناخت امام به منزله همراهی با قائم علیه السلام است» مؤلفه های متن این خبرند. گرچه برخلاف تحریرهای پیشین، این متن در مقام تفسیریک آیه است و مؤلفه «همسان شماری مرگ بدون شناخت امام با مرگ جاهلیت» را نیز دربر ندارد، اما در مؤلفه دوم با سه تحریر اول، و در مؤلفه سوم با دو تحریر اول اشتراک دارد. در نتیجه، به دلیل شباهت سند و متن، می توان گفت این تحریر نیز در واقع از امام باقر علیه السلام بوده و راویان بعد از محمد بن مروان، به اشتباه آن را به امام صادق علیه السلام نسبت داده اند. براین اساس، نمودار سند این چهار تحریر به این صورت است:



شکل شماره ۱

۶۳. همان، ص ۱۹۷.

۶۴. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۰؛ الغیبه، ص ۳۲۹.

بر پایه این نمودار، محمد بن مروان بصری (م ۱۶۱ق) از اصحاب صادقین علیه السلام، حلقه مشترک خیر است. از این رو، رواج این مضمون، توسط او و در نسل شاگردان او، یعنی تقریباً در اواسط سده ۲ق و در بصره اتفاق افتاده است. این نشان می‌دهد در این زمان، نگرانی‌هایی درباره شناخت مصداق امام قائم علیه السلام در میان اصحاب ائمه علیهم السلام وجود داشته است؛ همچنان که از انتظار آنان برای قیام قائم نیز حکایت می‌کند. در مقابل، امام باقر علیه السلام مسأله ضروری برای هرفرد را - که از مرگ جاهلی جلوگیری می‌کند - شناخت امام عصر خود دانسته است؛ شناختی که می‌تواند به منزله همراهی با امام قائم علیه السلام باشد.

۲-۱-۲. خبر ابو عبیده خذاء

خبر ابو عبیده چهار تحریر مختلف دارد که می‌توان آن‌ها را در دو گروه جای داد: گروه اول زمان صدورشان را در عصر امام باقر علیه السلام و گروه دوم بعد از رحلت ایشان نشان می‌دهند. متن آن نیز در همه تحریرها، مشتمل بر گفت‌وگوی ابو عبیده راوی خبر با سالم بن ابی حفصه است.

۲-۱-۲-۱. تحریر اول از گروه اول

الف) سند: حمدویه و ابراهیم [کش^{۶۵}]، ایوب بن نوح [کوفه^{۶۶}]، صفوان [کوفه^{۶۷}]، فضیل اعور، ابو عبیده.^{۶۸}

ب) متن: در این تحریر، ابو عبیده گفت‌وگوی خود را با سالم برای امام باقر علیه السلام نقل کرده است که در آن، سالم با اشاره به حدیث مرگ جاهلیت در اثر عدم شناخت امام، از ابو عبیده می‌خواهد امام خود را معرفی کند، و او «آل محمد صلی الله علیه و آله» را امامان خود معرفی می‌کند و سالم او را ناآشنا با امام می‌شمارد. در پاسخ، امام باقر علیه السلام سالم را در کنار «ناس» قرار داده و مانند اهل سنت، ناآگاه به جایگاه امام شمرده است:

مَا يَدْرِي سَالِمٌ مَا مَنَزِلَةُ الْإِمَامِ. مَنَزِلَةُ الْإِمَامِ يَا زَيْدُ! أَعْظَمُ وَأَفْضَلُ مِمَّا يَذْهَبُ إِلَيْهِ سَالِمٌ
وَالنَّاسُ أَجْمَعُونَ.

۶۵. رجال الکشی، ص ۳. کش/کش شهری نزدیک سمرقند در ماوراءالنهر که امروزه «شهر سبز» نامیده می‌شود (معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۰۸).

۶۶. رجال الطوسی، ص ۳۵۲.

۶۷. رجال النجاشی، ص ۱۹۷.

۶۸. رجال الکشی، ص ۲۳۵.

۲-۱-۲. تحریر دوم از گروه اول

الف) سند: احمد بن محمد بن عیسی [قم^{۶۹}] و محمد بن عبدالجبار [قم^{۷۰}]، محمد بن خالد [قم]، فضالة بن ایوب [اهواز^{۷۱}]، فضیل اعور، ابو عبیده^{۷۲}. سند این تحریر در تصحیح موجود از بصائر افتادگی‌هایی دارد؛ مانند افتادگی «ابو» از آغاز کنیه ابو عبیده، و افتادگی نام فضیل اعور^{۷۳} این در حالی است که تمام تحریرهای این خبر را فضیل اعور از ابو عبیده نقل کرده است. بنا بر این، این تحریر از مختصر البصائر نقل شده است.

ب) متن: در این تحریر نیز گفت‌وگوی ابو عبیده و سالم، در زمان امام باقر علیه السلام رخ داده است. متن آن همانند تحریر قبل است و افزون بر آن، در انتهای سخن امام باقر علیه السلام، ضرورت وجود جانشینی با سیره مشابه بعد از رحلت هر امام و ویژگی‌های قائم علیه السلام و قضاوت او، ذکر شده است.

۳-۲-۱-۲. تحریر اول از گروه دوم

الف) سند: علی بن ابراهیم [قم]، پدرش [کوفه ← قم^{۷۴}]، ابن ابی عمیر، منصور، فضیل اعور، ابو عبیده^{۷۵}.

ب) متن: طبق فضایی که ابو عبیده برای گفت‌وگوی خود با سالم ترسیم کرده، برخلاف دو تحریر قبل، این گفت‌وگو بعد از شهادت امام باقر علیه السلام روی داده است. ابو عبیده مصداق امام بعد از آن حضرت را نمی‌شناخته و اجمالاً تنها می‌دانسته که از «آل محمد» است. سالم حدیث امام باقر علیه السلام را - که مرگ بدون شناخت امام را مساوی با مرگ جاهلیت دانسته - و سالم و ابو عبیده آن را با هم از امام شنیده‌اند، یادآوری کرده است. ابو عبیده بعد از تأیید روایت سالم، زمان سماع مشترک آن را از امام باقر علیه السلام حدود سه سال قبل از رحلت ایشان دانسته است؛^{۷۶} یعنی حدود ۱۱۱ ق. این قید زمانی، تنها در همین تحریر آمده است. سپس

۶۹. رجال النجاشی، ص ۸۲.

۷۰. رجال العلامة الحلی، ص ۱۴۲.

۷۱. رجال النجاشی، ص ۳۱۱.

۷۲. مختصر البصائر، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۷۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۰۹.

۷۴. رجال النجاشی، ص ۱۶.

۷۵. الکافی، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۲.

۷۶. رک: شرح الکافی، ج ۶، ص ۳۹۳.

امام علیه السلام از مسأله تعیین امام، به ویژگی های قائم علیه السلام گریز زده است و این نشان می دهد که اصحاب امام به سبب وجود مدعیان امر فرج، نگران شناخت امام منتظر نیز بوده اند.

۲-۱-۲-۳. تحریر دوم از گروه دوم

الف) سند: یعقوب بن یزید [انبار - بغداد^{۷۷}]، ابن ابی عمیر [بغداد^{۷۸}]، منصور [کوفه^{۷۹}]، فضیل اعور [بن عثمان، کوفه^{۸۰}]، ابو عبیده [کوفه^{۸۱}].^{۸۲} صفار (م ۲۹۰ ق) این حدیث را در دو موضع از *بصائر الدرجات*، و با تفاوت هایی در نقل آورده است. سند این تحریر تفاوت اندکی با سند تحریر قبل دارد.

ب) متن: فضای صدور این تحریر مشابه با تحریر قبل است. متن آن نیز شباهت زیادی به تحریر پیشین دارد، با این تفاوت که در این تحریر، سالم مصداق امام بعدی را با عبارت «أَمَّا تَعْرِفُ أَنَّهُ قَدْ خَلَفَ وَ لَدَهُ جَعْفَرًا إِمَامًا عَلَى الْأُمَّةِ» به او شناسانده است. این جمله، تنها در همین تحریر آمده است و حتی حدیث دیگر مندرج در *بصائر الدرجات* نیز فاقد این عبارت است و به جای آن، سخنی از امام صادق علیه السلام را در بردارد که سالم را در کنار «ناس» قرار داده و مانند اهل سنت، نا آگاه به جایگاه امام شمرده است.^{۸۳} در انتهای این تحریر نیز امام صادق علیه السلام ضرورت وجود جانشینی با سیره مشابه بعد از رحلت هر امام را یاد آور شده و از ویژگی های قائم علیه السلام و قضاوت او گفته است. تحریر دیگری از این خبر با سندی یکسان در *الخرائج و الجرائح* وجود دارد. متن آن نیز شباهت زیادی با متن دو حدیث مندرج در *بصائر* دارد. با این همه، این روایت هر دو عبارت مذکور را - که هر کدام در یکی از آن دو تحریر دیده می شود - در بر ندارد.^{۸۴}

در گروه اول، ابو عبیده خبر مرگ جاهلی را به امام باقر علیه السلام عرضه کرده است. اما در گروه دوم، فضای تحریر بعد از رحلت امام باقر علیه السلام را ترسیم کرده و خبر شنیده از امام باقر علیه السلام را به

۷۷. رجال النجاشی، ص ۴۵۰.

۷۸. همان، ص ۳۲۶.

۷۹. همان، ص ۴۱۲.

۸۰. رجال الطوسی، ص ۱۴۳.

۸۱. رجال النجاشی، ص ۱۷۰.

۸۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۵۹ قس: همان، ج ۱، ص ۵۱۰.

۸۳. همان، ج ۱، ص ۵۱۰.

۸۴. الخرائج، ج ۲، ص ۸۶۱.

امام صادق علیه السلام عرضه نموده است. شباهت زیاد متن گروه اول و دوم تحریرها، احتمال اتحاد آن‌ها را مطرح می‌کند. اما دشوار می‌توان گفت کدام یک به صورت اصلی خبر نزدیک‌تر است؛ چراکه ابو عبیده و سالم، هر دو امام را درک کرده‌اند. به هر حال، «همسان شماری مرگ بدون شناخت امام با مرگ جاهلیت» در هر دو گروه وجود دارد. نمودار سند این تحریرها، در سمت راست شکل ۲ مشاهده می‌شود. طبق این نمودار، فضیل بن عثمان اعور، حلقه مشترک خبر ابو عبیده است. وی کوفی و از اصحاب امام صادق علیه السلام است. با توجه به کوفی بودن بیشتر رجال سندها باید گفت این خبر در نسل شاگردان کوفی امام صادق علیه السلام، یعنی تقریباً در محدوده زمانی دهه سوم تا دهه های پایانی سده دوم رواج یافته است. با در نظر گرفتن وجه اشتراک اخبار امام باقر علیه السلام، یعنی همسان انگاری مرگ همراه با عدم شناخت امام با مرگ جاهلیت، و نیز بعد از حذف یکی از تحریرهای خبر فضیل بن یسار - که این عبارت مشترک را در بر ندارد - نمودار این اخبار چنین خواهد بود:



چنان که در این نمودار مشاهده می‌شود، حلقه مشترک این اخبار با توجه به مضمون مشترک آن‌ها، همان مصدر خبر، یعنی امام باقر علیه السلام است. بنا بر این، محدوده زمانی رواج مضمون «همسان انگاری مرگ بدون شناخت امام با مرگ جاهلی» را می‌توان تقریباً در زمانی پیش از شهادت امام باقر علیه السلام (۱۱۴ق) تاریخ گذاری کرد.

۲-۲. روایات امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله

۱-۲-۲. خبر ابوالیسع عیسی بن سئری

خبر ابوالیسع چهار تحریر دارد:

۱-۲-۲-۱. تحریر اول

الف) سند: محمد بن یحیی [قم^{۸۵}]، احمد بن محمد [قم^{۸۶}]، صفوان بن یحیی [کوفه^{۸۷}]، ابوالیسع [بغداد^{۸۸}].^{۸۹} کلینی این تحریر را با سند دیگری نیز آورده که چنین است: ابوعلی اشعری [قم^{۹۰}]، محمد بن عبدالجبار [قم^{۹۱}]، صفوان، ابوالیسع.^{۹۲} کشی نیز متنی مشابه با این تحریر را با این سند نقل کرده است: جعفر بن احمد،^{۹۳} صفوان، ابوالیسع.^{۹۴}

ب) متن: در این تحریر، ابوالیسع از ارکان اسلام - که نباید در شناخت آن‌ها کوتاهی شود - می‌پرسد و امام شروع به بیان ارکان کرده تا جایی که به ولایت رسیده است. از این جای حدیث، رکن ولایت چنان مطرح می‌شود که گویی کلام اساساً برای تشریح آن بیان شده است. این بخش با ذکر حدیث نبی اکرم صلی الله علیه و آله در تساوی مرگ کسی که امامش را نمی‌شناسد با مرگ جاهلیت، شروع شده، سپس به مصداق‌های امام در شیعه و اهل سنت می‌پردازد. این نکته نشان می‌دهد که در زمان صدور حدیث از جانب امام صادق علیه السلام، عامه به خبر پیامبر صلی الله علیه و آله تمسک جستند و برای آن مصداق تعیین می‌کرده‌اند. بنا بر این، امام علیه السلام ضمن تأیید اصل خیر، مصادیق حقیقی آن را بیان کرده است. امام صادق علیه السلام مصداق امام را در شیعه را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا امام باقر علیه السلام برشمرده و آنگاه به نقش امام باقر علیه السلام در پیشرفت فقه

۸۵. رجال النجاشی، ص ۳۵۳.

۸۶. همان، ص ۸۲.

۸۷. همان، ص ۱۹۷.

۸۸. همان، ص ۲۹۶.

۸۹. الکافی، ج ۳، ص ۵۷.

۹۰. رجال النجاشی، ص ۳۳۸.

۹۱. رجال العلامة الحلی، ص ۱۴۲.

۹۲. الکافی، ج ۳، ص ۵۷.

۹۳. رک: رجال الکشی، ج ۲، ص ۷۱۸.

۹۴. همان، ج ۲، ص ۷۲۳.

اشاره کرده است. آنگاه خبر بار دیگر بر مرگ جاهلی کسی که امام خود را نمی‌شناسد، تأکید کرده و شناخت امام را ضروری‌ترین معرفت به هنگام جان‌دادن شمرده است.

۲-۲-۱. تحریر دوم

الف) سند: علی بن ابراهیم [قم^{۹۵}]، محمد بن عیسی [بغداد^{۹۶}]، یونس [بن عبدالرحمن]، حماد بن عثمان [کوفه^{۹۷}]، ابوالیسع^{۹۸}. سند این تحریر که کلینی آن را نقل کرده است، با تحریر قبل تفاوت دارد.

ب) متن: متن این تحریر شبیه به تحریر پیشین است. با وجود این، سخن از مصداق امام در اهل سنت، در تحریر اول هست، اما در این تحریر دیده نمی‌شود.

۲-۲-۲. تحریر سوم

الف) سند: او (برقی)، عبدالعظیم بن عبدالله [ری^{۹۹}]، محمد بن عمر، حماد بن عثمان [کوفه^{۱۰۰}]، ابوالیسع^{۱۰۱}. همانند تحریر دوم، این تحریر را نیز حماد از ابوالیسع نقل کرده است؛ اما سند آن‌ها متفاوت است. صدوق نیز در باب «عقَابُ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ»، تحریر سوم را به واسطه «پدرش از سعد بن عبدالله از برقی» نقل کرده است.^{۱۰۲}

ب) متن: متن این تحریر، آشکارا صورت خلاصه شده تحریر دوم است. به نظر می‌رسد برقی بنا بر عنوان باب (عقَابُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَهُ)، تنها موضع مورد نیاز خود از تحریر پیشین را نقل کرده است؛ یعنی همسان شماری مرگ بدون شناخت امام با مرگ جاهلی، و نیز اشاره به شناخت امام به عنوان ضروری‌ترین معرفت به هنگام جان‌دادن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۹۵. رجال النجاشی، ص ۲۶۰.

۹۶. همان، ص ۳۳۳.

۹۷. همان، ص ۱۴۳.

۹۸. الکافی، ج ۳، ص ۶۱.

۹۹. رجال النجاشی، ص ۲۴۷.

۱۰۰. همان، ص ۱۴۳.

۱۰۱. المحاسن، ج ۱، ص ۹۲.

۱۰۲. ثواب الأعمال، ص ۲۰۵.

۲-۲-۱-۱. تحریر چهارم

الف) سند: او(برقی)، ابن فضال [کوفه، سابقاً فطحی^{۱۰۳}]، حمّاد بن عثمان، ابوالیسع^{۱۰۴}.
ب) متن: این تحریر نیز از تحریر دوم گزینش شده و مشتمل بر همسان شماری مرگ بدون شناخت امام با مرگ جاهلی، و اشاره به ضروری بودن شناخت امام در هنگام جان دادن است.

چنان که گذشت، همه تحریرهای این خبر، مشتمل بر «همسان شماری مرگ بدون شناخت امام با مرگ جاهلیت» است. با این همه، این مفهوم در دو تحریر اول دوبار آمده است: نخست به نقل از پیامبر ﷺ و سپس به عنوان سخن امام صادق علیه السلام. اما در تحریر سوم تنها از قول پیامبر ﷺ و در خبر چهارم تنها از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

همچنین گفتنی است که در اخبار سوم و چهارم، بخش میانی تحریر دوم افتاده است. بنا براین، این دو خبر در حقیقت، ترکیبی از صدر و ذیل تحریر دوم اند. نمودار سند تحریرهای این خبر ضمن شکل ۳ دیده می شود. طبق این نمودار، ابوالیسع نسبت به این تحریر، حلقه مشترک، و نسبت به مضمون مشترک اخبار منقول از امام صادق علیه السلام، حلقه مشترک فرعی است. وی از اصحاب امام صادق علیه السلام و بغدادی^{۱۰۵} یا کوفی^{۱۰۶} شمرده شده است. راویان او، صفوان و حمّاد، نیز کوفی بوده اند. بنا براین، از آن جا که ابوالیسع این خبر را در جمع شاگردان کوفی امام صادق علیه السلام نقل کرده، گویا زمان رواج این صورت خبر، طبقه شاگردان امام علیه السلام بوده است.

۲-۲-۲. خبر بشیر دَهّان (م پس از ۱۷۰ق)

این خبر سه تحریر دارد:

۲-۲-۲-۱. تحریر اول

الف) سند: جعفر [یمن^{۱۰۷}]، ابوالصّبّاح [کوفه^{۱۰۸}]، بشیر دَهّان [کوفه^{۱۰۹}].^{۱۱۰}

۱۰۳. رجال النجاشی، ص ۳۴-۳۶.

۱۰۴. المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۴.

۱۰۵. رجال النجاشی، ص ۲۹۶.

۱۰۶. رجال البرقی، ص ۳۰.

۱۰۷. الأصول الستة عشر، المقدمة، ص ۱.

۱۰۸. رجال العلامة الحلی، ص ۳.

ب) متن: این تحریر، مشتمل است بر مقایسه رفتار شیعه و اهل سنت (الناس) با ائمه علیهم‌السلام، اشاره به مقام عبودیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام، حقوق اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن، جهل اهل سنت نسبت به امام و معذور نبودن آن‌ها در این جهل، و یادکرد حدیث نبوی در یکسان شماری مرگ کسی که امامی ندارد، با مرگ جاهلیت.

۲-۲-۲. تحریر دوم

الف) سند: یحیی [حلب ← کوفه^{۱۱۱}]، بشیر گناسی^{۱۱۲}. سند این تحریر مرسل است. ب) متن: متن تحریر دوم، تقریباً شبیه به تحریر اول است؛ با این تفاوت که با عبارت «ثم قال» ادامه یافته و فضیلتی از فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام ذکر شده است. این تحریر و نیز تحریر اول، نسبت به تحریر سوم، صورت کامل‌تر خبر هستند که ترتیب اجزای آن‌ها یکی است و تفاوت متنی اندکی دارند.

۲-۲-۳. تحریر سوم

الف) سند: او(برقی)، پدرش، نضر بن سوید [کوفه ← بغداد^{۱۱۳}]، یحیی، بشیر دَهان^{۱۱۴}. ب) متن: تحریر سوم صورت خلاصه‌ای از دو تحریر قبل است و ترتیب اجزای آن نیز تفاوت دارد. این تحریر فاقد مقایسه رفتار شیعه و اهل سنت، و اشاره به مقام عبودیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام است. طبق شکل ۳، بشیر دَهان (م پس از ۱۷ق)، از شاگردان کوفی امام صادق علیه‌السلام، حلقه مشترک این خبر است، در حالی که نسبت به کل نمودار، حلقه مشترک فرعی شمرده می‌شود. راویان او نیز کوفی‌اند. بنا بر این، این خبر بین دهه پنجم تا هفتم سده ۲ق در کوفه و در نسل شاگردان امام صادق علیه‌السلام انتشار یافته است.

۱۰۹. رجال البرقی، ص ۴۶ و ۴۸.

۱۱۰. الأصول الستة عشر، ص ۲۴۷.

۱۱۱. رجال العلامة الحلی، ص ۱۸۲.

۱۱۲. الکافی، ج ۱۵، ص ۳۵۲-۳۵۴. با توجه به سند تحریر اول، بشیر گناسی و بشیر دَهان احتمالاً یکی هستند. نیز رک: الکافی، ج ۱، ص ۴۵۵-۴۵۶. این‌که گناسه یکی از محلات کوفه است (الأنساب، ج ۱۱، ص ۱۴۹) و بشیر دَهان نیز کوفی است، مؤید این احتمال است.

۱۱۳. رجال العلامة الحلی، ص ۱۷۴.

۱۱۴. المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲-۲-۳. خبر عبدالاعلی

الف) سند: علی بن ابراهیم [قم]، محمد بن عیسی [بغداد^{۱۱۵}]، یونس بن عبدالرحمن، حماد بن عثمان [کوفه^{۱۱۶}]، عبدالاعلی [کوفه^{۱۱۷}].^{۱۱۸}

ب) در این خبر طولانی، نخست عبدالاعلی درباره حدیث «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» که اهل سنت (عامه) آن را از رسول خدا ﷺ نقل می کرده اند، از امام صادق علیه السلام پرسیده و آن حضرت این انتساب را تأیید کرده است. سپس راوی از شرایط این شناخت پرسیده و امام پاسخ داده است. این متن نشان می دهد خبر رسول خدا ﷺ در زمان امام صادق علیه السلام در میان اهل سنت رواج داشته است. به همین جهت، راویان شیعه صحت آن را از امام علیه السلام جویا، و نسبت به شناخت مصداق امام حساس شده اند.

۲-۲-۴. خبر حسین بن ابی العلاء

الف) سند: او(برقی)، پدرش، نصر بن سُوید [کوفه ← بغداد^{۱۱۹}]، یحیی بن عمران [کوفه ← حلب^{۱۲۰}]، حسین بن ابی العلاء [کوفه^{۱۲۱}].^{۱۲۲} این راویان کوفی بوده اند.

ب) متن: راوی از قول منسوب به پیامبر ﷺ درباره مرگ جاهلیت پرسیده و امام علیه السلام پس از تأیید آن، فرموده است: اگر مردم از علی بن حسین علیه السلام پیروی کرده و عبدالملک بن مروان را رها می کردند، هدایت می شدند. این خبر علاوه بر معرفی مصداق حقیقی امام، نشان می دهد که در زمان امام صادق علیه السلام، این خبر در میان اهل سنت (عامه) رایج بوده و آن را بر خلفای اموی حمل می کرده اند.

۲-۲-۵. خبر ابن ابی یعفر

الف) سند: حسین بن محمد [قم^{۱۲۳}]، معلی بن محمد [بصره^{۱۲۴}]، و شَاء [کوفه^{۱۲۵}]

۱۱۵. همان، ص ۳۳۳.

۱۱۶. رجال النجاشی، ص ۱۴۳.

۱۱۷. رجال الطوسی، ص ۲۴۲.

۱۱۸. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۱۱۹. رجال العلامة الحلی، ص ۱۷۴.

۱۲۰. همان، ص ۱۸۲.

۱۲۱. رجال الطوسی، ص ۱۳۱ و ۱۸۲.

۱۲۲. المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۴.

۱۲۳. رجال النجاشی، ص ۶۶.

عبدالکریم بن عمرو [کوفه، واقفی^{۱۲۶}]، ابن ابی یعفر [کوفه^{۱۲۷}].^{۱۲۸}

ب) متن: در این خبر، ابن ابی یعفر از امام صادق علیه السلام درباره معنای «جاهلیت» در خبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیده است. صورت بندی خبر نشان می دهد که راوی از انتساب خبر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اطمینان داشته و ابهام او تنها درباره مفهوم جاهلیت بوده است. پرسش راوی این است که آیا چنین جهالتی به مفهوم کفر شخص است؟ و در پاسخ، امام علیه السلام آن شخص را در حکم گمراه (ضال) دانسته است.

۲-۲-۶. خبر حارث بن مغیره

۲-۲-۱-۶. تحریر اول

الف) سند: او (برقی)، محمد بن علی [کوفه^{۱۲۹}]، علی بن نعمان [کوفه^{۱۳۰}]، حارث بن مغیره [کوفه^{۱۳۱}]، عثمان بن مغیره [کوفه، عامی^{۱۳۲}].^{۱۳۳} حارث بن مغیره از اصحاب صادقین علیهم السلام این خبر را از عثمان بن مغیره عامی مذهب نقل کرده و عثمان سندش را از طریق امام صادق علیه السلام و امام علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله رسانده است.

ب) متن: در آنچه عثمان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده، مرگ بدون امام جماعت مرگ جاهلی خوانده شده است (مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ جَمَاعَةٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً) و حارث آن را به امام صادق علیه السلام عرضه داشته است. امام نیز آن را تأیید کرده و جاهلیت را به مفهوم کفر، ضلال و نفاق دانسته است. تعبیر «امام جماعه» - که عثمان در این خبر استفاده کرده - در اخبار شیعه بی سابقه است؛ اما در اخبار منقول از طریق اهل سنت، فراوان دیده می شود.^{۱۳۴}

۱۲۴. همان، ص ۴۱۸.

۱۲۵. همان، ص ۳۹.

۱۲۶. همان، ص ۲۴۵.

۱۲۷. همان، ص ۲۱۳.

۱۲۸. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۴.

۱۲۹. رک: ثواب الأعمال، ص ۲۲۱.

۱۳۰. رجال النجاشی، ص ۲۷۴.

۱۳۱. رجال البرقی، ص ۳۹.

۱۳۲. التاریخ الکبیر، ج ۶، ص ۲۴۸.

۱۳۳. المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۵.

۱۳۴. المعجم الکبیر، ج ۲۰، ص ۸۶.

۲-۶-۲. تحریر دوم

الف) سند: احمد بن ادريس [قم^{۱۳۵}]، محمد بن عبد الجبار [قم^{۱۳۶}]، صفوان [کوفه^{۱۳۷}]، فضیل [کوفه^{۱۳۸}]، حارث بن مغیره. ^{۱۳۹} سند این تحریر تنها در نام حارث با تحریر اول اشتراک دارد؛ اما شباهت متن، نشان از اتحاد آن‌ها دارد.

ب) متن: متن تحریر اول و دوم تا جایی که حارث از امام صادق علیه السلام سؤال کرده، یکسان است. این حدیث نیز در زمرة اخباری از رسول الله صلی الله علیه و آله است که روایان شیعی آن‌ها را از محدثان سنی شنیده، و درباره صحت و سقم آن‌ها از امام زمانه خویش سؤال کرده‌اند. با این همه، در تحریر دوم نام راوی اهل سنت و لفظ «جماعة» حذف شده است.

۲-۲-۷. خبر فضیل بن یسار

الف) سند: حسین بن محمد، مَعْلَى بن محمد [بصره^{۱۴۰}]، وَشَاء [کوفه^{۱۴۱}]، احمد بن عائد [کوفه^{۱۴۲} ← بغداد^{۱۴۲}]، ابن اُذَیْنَه [بصره^{۱۴۳}]، فضیل بن یسار [بصره^{۱۴۴}]. ^{۱۴۵}

ب) متن: در این خبر، امام صادق علیه السلام بدون پرسش راوی، حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله درباره مرگ جاهلی را نقل کرده است. آنگاه فضیل با تعجب از صحت انتساب حدیث به پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده و امام بر صحت آن سوگند یاد کرده است. راوی دوباره برای اطمینان و تأکید پرسیده است: پس هر که بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است؟ و امام پاسخ مثبت داده است. صورت بندی این خبر، یعنی سؤال راوی و سوگند امام، تأیید می‌کند که این خبر در میان اهل سنت رواج زیادی داشته و برای اهداف خاصی استفاده می‌شده است.

۱۳۵. رجال النجاشی، ص ۹۲.

۱۳۶. رجال العلامة الحلی، ص ۱۴۲.

۱۳۷. رجال النجاشی، ص ۱۹۷.

۱۳۸. رجال الطوسی، ص ۱۴۳.

۱۳۹. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۵.

۱۴۰. رجال النجاشی، ص ۴۱۸.

۱۴۱. همان، ص ۳۹.

۱۴۲. همان، ص ۹۸.

۱۴۳. رجال العلامة الحلی، ص ۱۱۹.

۱۴۴. رجال النجاشی، ص ۳۰۹.

۱۴۵. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲-۲-۸. خبر غیاث بن ابراهیم

الف) سند: علی بن عبدالله [ری^{۱۴۶}]، محمد بن جعفر [کوفه ← ری^{۱۴۷}]، موسی بن عمران، عمویش حسین بن یزید [کوفه ← ری^{۱۴۸}]، غیاث بن ابراهیم [بصره ← کوفه^{۱۴۹}].^{۱۵۰}

ب) متن: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدرانش از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است که انکار قائم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمان غیبت موجب مرگ جاهلی می‌شود.

۲-۲-۹. خبر معاویه بن وهب

الف) سند: احمد بن محمد [ابن عقیده، کوفه، زیدی جارودی^{۱۵۱}]، علی بن حسن [کوفه، فطحی^{۱۵۲}]، عباس بن عامر، عبدالملک بن عثبه [کوفه^{۱۵۳}]، معاویه بن وهب [کوفه^{۱۵۴}].^{۱۵۵}

اسامی رجال زیدی و فطحی در این سند نشان می‌دهد مضمون این روایات، تنها مورد توجه امامیه نبوده است.

ب) متن: در متن کوتاه این خبر، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ خبر نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره مرگ جاهلی شخص ناآگاه به امام را نقل کرده است.

۲-۲-۱۰. خبر اسماعیل بن جعفر

الف) سند: سعد، محمد بن عیسی [بغداد^{۱۵۶}]، حماد بن عیسی [کوفه ← بصره^{۱۵۷}]، اسماعیل بن جعفر.^{۱۵۸} شخصیت اخیر در سند حدیث، اسماعیل بن جعفر بن ابی‌کثیر

۱۴۶. عیون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۱، ص ۶۴.

۱۴۷. رجال النجاشی، ص ۳۷۳.

۱۴۸. همان، ص ۳۸.

۱۴۹. همان، ص ۳۰۵.

۱۵۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۲-۴۱۳.

۱۵۱. رجال النجاشی، ص ۹۴.

۱۵۲. فهرست کتب الشیعه، ص ۲۷۲.

۱۵۳. رجال النجاشی، ص ۲۳۹.

۱۵۴. همان، ص ۴۱۲.

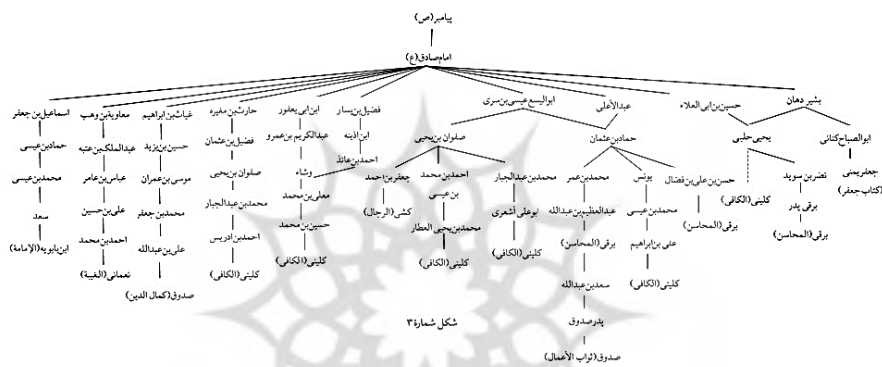
۱۵۵. الغیبه، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۱۵۶. رجال النجاشی، ص ۳۳۳.

۱۵۷. همان، ص ۱۴۲.

۱۵۸. الإمامة والتبصرة، ص ۶۳.

مدنی از اصحاب امام صادق علیه السلام ^{۱۵۹} بوده است. متن: در این خبر، از امام صادق علیه السلام درباره مصداق ائمه علیهم السلام پرسیده می شود و ایشان آن ها را تا فرزند خود نام برده [اگرچه نام ها در متن خبر نیامده] است. در انتهای خبر نیز امام علیه السلام روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره مرگ جاهلیت را نقل، و سه بار تکرار کرده است. طبق آنچه گذشت، نقل امام صادق علیه السلام از حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راده راوی متفاوت نقل کرده اند. بر پایه نمودار سند این حدیث - که در شکل ۳ آمده - حلقه مشترک این اسناد، امام صادق علیه السلام است که نشان می دهد خبر منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله در عصر امام صادق علیه السلام منتشر یا باز نشر شده است.



۲-۳. روایات امام صادق علیه السلام

۲-۳-۱. خبر عمار ساباطی

الف) سند: او (ابن بابویه)، محمد بن عیسی، حسن بن محبوب [کوفه^{۱۶۰}]، ابوسعید مکاری [کوفه، واقفی^{۱۶۱}]، عمار [کوفه ← مدائن، ^{۱۶۲} فطحی^{۱۶۳}]. وجود راویان واقفی و فطحی در سند حدیث، نشان دهنده رواج خبر میان فرقه های مختلف شیعیان کوفه در سده ۲ ق است. شیخ صدوق نیز این خبر را با همین سند، از پدرش و محمد بن حسن دریافت

۱۵۹. رجال الطوسی، ص ۱۶۰.

۱۶۰. رجال الطوسی، ص ۳۵۴.

۱۶۱. الرجال (لابن داود)، ص ۴۴۳.

۱۶۲. رجال الطوسی، ص ۳۴۰.

۱۶۳. فهرست کتب الشیعه، ص ۳۳۵.

۱۶۴. الإمامة والتبصرة، ص ۸۳.

کرده است.^{۱۶۵}

(ب) متن: متن کوتاه این خبر، مشتمل بر همسان شماری مرگ بدون شناخت امام با مرگ جاهلیت (کفر، شرک و گمراهی) است.

۲-۳-۲. خبر یحیی بن عبدالله

(الف) سند: احمد بن نصر، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، عبدالله بن حمّاد [قم^{۱۶۶}]، یحیی بن عبدالله [مدینه^{۱۶۷}].^{۱۶۸}

(ب) متن: در این خبر، امام صادق علیه السلام خطاب به یحیی فرموده است: «مَنْ بَاتَ لَيْلَةً لَا يَعْرِفُ فِيهَا إِمَامَهُ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً». صورت اصلی خبر به احتمال فراوان «مَنْ مَاتَ ...» بوده است و گویا بعد از تصحیف «مات» به «بات»، ناسخان کلمه «لیله» را برای توضیح بیشتر به آن افزوده‌اند.

۲-۳-۳. خبر ابوبکر حضرمی

(الف) سند: او(ابن بابویه)، محمد بن عیسی [بغداد^{۱۶۹}]، حسن بن علی بن فضّال [کوفه^{۱۷۰} سابقاً فطحی^{۱۷۱}]، ابوجمیل، ابوبکر حضرمی [کوفه^{۱۷۲}].^{۱۷۳}

(ب) متن خبر، بسیط و تنها مشتمل بر عبارت محل بحث است.

۲-۳-۴. اخبار ابن ابی یعفر، سماعه، حمران، و معاذ

با آن که چهار خبر آتی از چهار راوی متفاوت نقل شده، به دلیل متن‌های مشابه در یک گروه قرار گرفته‌اند:

شوریه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۶۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۲.

۱۶۶. الرجال (لابن الغضائری)، ص ۷۸.

۱۶۷. رجال الطوسی، ص ۳۲۱.

۱۶۸. الغیبة، ص ۱۲۷.

۱۶۹. رجال النجاشی، ص ۳۳۳.

۱۷۰. همان، ص ۳۴.

۱۷۱. الرجال (لابن داود)، ص ۱۱۴.

۱۷۲. رجال الطوسی، ص ۲۳۰.

۱۷۳. الإمامة والتبصرة، ص ۸۲-۸۳.

۲-۳-۴-۱. اسانید

- الف) عبدالواحد بن عبدالله [موصل^{۱۷۴}]، احمد بن محمد [واقفی^{۱۷۵}]، احمد بن علی، حسن بن ایوب، عبدالکریم بن عمرو [کوفه، واقفی^{۱۷۶}]، عبدالله بن ابی یعفر [کوفه^{۱۷۷}]،^{۱۷۸}
- ب) عبدالواحد بن عبدالله، محمد بن جعفر [کوفه^{۱۷۹}]، ابوجعفر همدانی، موسی بن سعدان [کوفه^{۱۸۰}]، محمد بن سنان [کوفه^{۱۸۱}]، عمار بن مروان [کوفه^{۱۸۲}]، سماعه بن مهران [کوفه، واقفی^{۱۸۳}]،^{۱۸۴}
- ج) احمد بن محمد [رک: ۹۲]، یحیی بن زکریا، علی بن سیف [کوفه^{۱۸۵}]، پدرش [کوفه^{۱۸۶}]، حُمران بن أعین [کوفه^{۱۸۷}]،^{۱۸۸}
- د) احمد بن محمد، یحیی بن زکریا، علی بن سیف، برادرش حسین [کوفه^{۱۸۹}]، مُعاذ بن مسلم [کوفه^{۱۹۰}]،^{۱۹۱}

در این چهار خبر، راوی از امام صادق علیه السلام درباره شخصی با اوصاف یکسان پرسیده است. از آن جا که تقریباً همه رجال سند این احادیث کوفی اند، می توان گفت برخی از

۱۷۴. رجال الطوسی، ص ۴۳۱.

۱۷۵. رجال النجاشی، ص ۹۲.

۱۷۶. رجال الطوسی، ص ۲۳۹ و ۳۳۹.

۱۷۷. رجال النجاشی، ص ۲۱۳.

۱۷۸. الغیبه، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۱۷۹. رساله ابی غالب الزراری، ص ۲۲۴.

۱۸۰. رجال النجاشی، ص ۴۰۴.

۱۸۱. همان، ص ۳۲۸.

۱۸۲. همان، ص ۲۹۱.

۱۸۳. همان، ص ۱۹۳.

۱۸۴. الغیبه، ص ۱۳۴.

۱۸۵. همان، ص ۲۷۸.

۱۸۶. همان، ص ۱۸۹.

۱۸۷. رجال الطوسی، ص ۱۳۲ و ۱۹۴.

۱۸۸. الغیبه، ص ۱۳۵.

۱۸۹. رجال الطوسی، ص ۱۸۳.

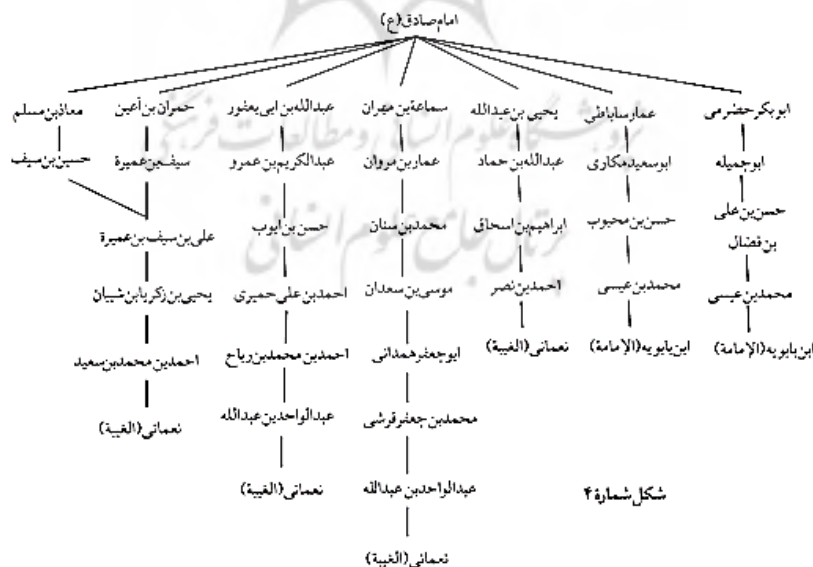
۱۹۰. همان، ص ۳۰۶.

۱۹۱. الغیبه، ص ۱۳۵.

کوفیان چنین اعتقادی داشته‌اند و گویا از همین روست که این چهار راوی مطالب یکسانی را طرح کرده‌اند. افزون بر آن، به نظر می‌رسد این حدیث در اصل، پرسش یکی از شاگردان مجلس درس امام صادق علیه السلام بوده است و دیگر شاگردان حاضر در جلسه درس، آن را شنیده و ضمن نقل اصل حدیث، طرح سؤال را نیز به خود نسبت داده‌اند. از این رو، گویا این اخبار چهار تحریر از یک خبرنگارند.

۲-۳-۴-۲. متون

در این اخبار، راوی در حضور امام از شیعه‌ای ملتزم به تولی و تبری و دارای عقایدی مطابق قول ائمه علیهم السلام سخن گفته است که البته برای او اهمیتی ندارد که از کدام یک از «اهل بیت» پیروی کند و او را امام خویش قرار دهد و از این رو گفته است: «آنان [در مسأله امامت] با یکدیگر اختلاف دارند و نمی‌دانم که کدام یک از ایشان امام است. هرگاه ایشان بر [امامت] یکی از خود یک دل شدند، از سخن او پیروی می‌کنیم و می‌دانم که امر [امامت] به ایشان تعلق دارد». امام علیه السلام پاسخ داده است: اگر او بر این حالت بمیرد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است. گویا از نظر شخص مطرح در این احادیث، «اهل بیت» علویان و حتی شاید عباسیان را در بر می‌گرفته است. به هر رو، این اخبار بر شناخت مصداق عینی و یگانه امام در هر عصر تأکید کرده و از کفایت نکردن علم اجمالی نسبت به او سخن گفته است. نمودار اخبار فوق چنین است:



از آن جا که حلقه مشترک این اخبار امام صادق علیه السلام است، زمان رواج آن‌ها را باید پیش از سال ۱۴۸ ق، تخمین زد.

۲-۴. روایات امام رضا علیه السلام

۲-۴-۱. خبر احمد بن محمد بزندی (م ۲۲۱ ق)

الف) سند: احمد بن محمد بن عیسی [قم ۱۹۲]، احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر (ب) متن: راوی درباره گفته مردم درباره زنده بودن امام کاظم علیه السلام و نیز برخی پاسخ‌های امام رضا علیه السلام به سؤالات برخی از شاگردانش - که متفاوت با پاسخ پدرانش بوده - پرسیده است و امام رضا علیه السلام پاسخ مفصلی به وی داده است. بخش اول سخنان امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسش راوی در نقل اقوالی از امام باقر علیه السلام، و بخش دوم سخن ایشان درباره اصحاب خود است. بخشی از متن حدیث، یکی از نقل قول‌های امام رضا علیه السلام از امام باقر علیه السلام است که در آن حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ذکر شده است. در این خبر برای امامی که شناخت او ضروری است، قید «حی» نیز ذکر شده است که در اخبار پیشین دیده نمی‌شود. این حدیث برای پاسخ به اندیشه واقفیان - که بعد از رحلت امام کاظم علیه السلام هنوز بر امامت ایشان باقی مانده و امام زنده (حی) زمان خود را نپذیرفته بودند - طرح شده است. از این رو، قید «حی» به منظور تأکید بر لزوم شناخت امام زنده، و کافی نبودن اعتقاد به امامی که از دنیا رفته، ذکر شده است.

۲-۴-۲. خبر حسن بن عبدالله رازی

الف) سند: محمد بن عمر [بغداد ۱۹۵]، حسن بن عبدالله. ۱۹۶ این خبر را امام رضا علیه السلام به واسطه پدرانش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است. (ب) متن: در این خبر، مرگ جاهلی در اثر نشناختن امامی از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شده است.

۱۹۲. رجال النجاشی، ص ۸۲.

۱۹۳. فهرست کتب الشیعة، ص ۵۰.

۱۹۴. قرب الإسناد، ص ۳۵۱.

۱۹۵. العبر، ج ۲، ص ۹۵.

۱۹۶. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۸؛ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲-۴-۳. خبر محمد بن اسماعیل

الف) سند: محمد بن موسی، عبدالله بن جعفر [قم ← کوفه ۱۹۷]، حسن بن ظریف [کوفه ← بغداد ۱۹۸]، صالح بن ابی حمّاد [ری ۱۹۹]، محمد بن اسماعیل [کوفه ۲۰۰].^{۲۰۱}

ب) متن: در این خبر پس از آن که امام علیه السلام مسأله عدم شناخت امام و مرگ جاهلی را طرح می‌کند، راوی می‌پرسد: «هرکس بمیرد و امامی نداشته باشد؟» و امام بر سخن پیشین خود تأیید کرده و به طور خاص به فرقه واقفه اشاره کرده است:

وَالْوَاقِفُ كَافِرٌ وَالتَّاصِبُ مُشْرِكٌ.

۲-۴-۴. خبر فضل بن شاذان

الف) سند: عبدالواحد بن محمد نیشابوری، علی بن محمد نیشابوری، فضل بن شاذان [نیشابور ۲۰۲].^{۲۰۳}

ب) متن: این حدیث، معروف به «رساله محض الاسلام»، متضمن تقاضای مأمون برای معرفی اسلام راستین و پاسخ امام رضا علیه السلام است. از نیشابوری بودن راویان سند و سؤال مأمون معلوم می‌شود که این خبر میان سال‌های ۲۰۰-۲۰۳ ق، بیان شده است؛ زیرا امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۰ ق، وارد نیشابور شد و مدتی در آن اقامت کرد^{۲۰۴} و در سال ۲۰۳ ق در توس به شهادت رسید.^{۲۰۵} در بخشی از این حدیث طولانی، یکایک ائمه علیهم السلام نام برده و جایگاه آن‌ها تبیین شده است. عبارت مورد بحث درباره مرگ جاهلی در این خبر، بخشی از تبیین جایگاه ائمه علیهم السلام است.

نمودار احادیث امام رضا علیه السلام چنین است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱۹۷. رجال النجاشی، ص ۲۱۹.

۱۹۸. همان، ص ۶۱.

۱۹۹. همان، ص ۱۹۸.

۲۰۰. رجال الطوسی، ص ۳۶۴.

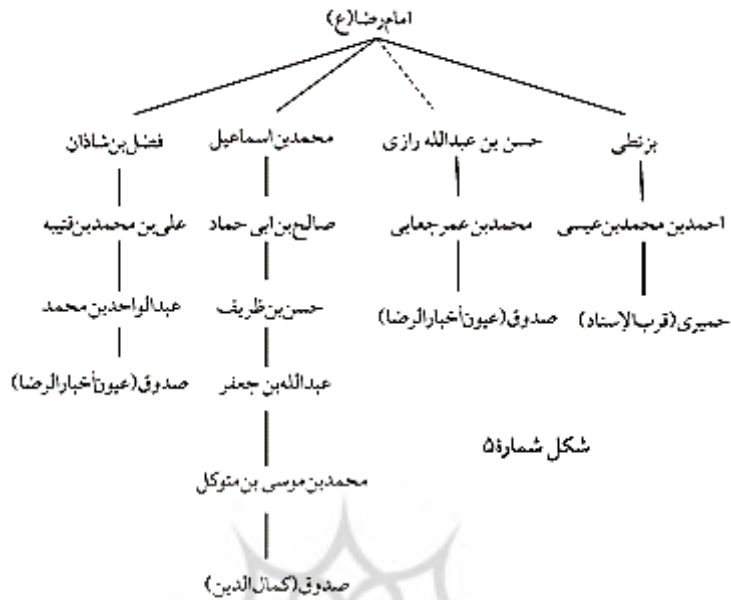
۲۰۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۸.

۲۰۲. رجال النجاشی، ص ۳۰۷.

۲۰۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۲۰۴. تاریخ بغداد و ذیوله، ج ۱۹، ص ۱۴۱.

۲۰۵. المنتظم، ج ۱۰، ص ۹۳ و ۱۲۰.



طبق شکل ۵، حلقه مشترک این اسناد، همان مصدر خبر، یعنی امام رضا علیه السلام (شهادت: ۲۰۳ق) است.

تحلیل نهایی

چنان که از نمودارهای اسناد اخبار معلوم شد، در هریک از چهار دسته روایات امام باقر علیه السلام، روایات امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله، روایات امام صادق علیه السلام، و روایات امام رضا علیه السلام، معصومی که مصدر خبر است، نسبت به قدر مشترک اخبار، حلقه مشترک آن خبر نیز هست. بنا براین، رواج این اخبار در میان شیعه، در زمان امام باقر علیه السلام (شهادت: ۱۱۴ق)، امام صادق علیه السلام (شهادت: ۱۴۸ق)، و امام رضا علیه السلام (شهادت: ۲۰۳ق) بوده است.

مکان رواج اخبار امام باقر علیه السلام در کوفه و بصره بوده است. متن این اخبار نشان می دهد در این زمان جامعه شیعه، به ویژه زیدیه (رک: ۱-۳) به واسطه ابهام در مصداق امام دچار التهاب بوده است. مناسبات میان شیعیان زیدی و امامی، برخی از شیعیان امامی را نیز درباره مصداق امام به تزلزل دچار ساخته بود و امام باقر علیه السلام در رفع این ابهام کوشیده است. زیدیان امامت را خاص مصادیق مشخصی نمی دانستند؛ بلکه هریک از اخلاف امام

علی علیه السلام که بر حاکم وقت خروج می‌کرد، می‌توانست امام باشد.^{۲۰۶} چنان‌که در این اخبار دیده می‌شود (ر.ک: ۳۱)، راوی با وجود آن سرگردانی که در آغاز خبر ترسیم می‌کند، تعلق به «آل محمد» را شاخصه امام دانسته است و این نشان می‌دهد در آن زمان برای وصف امام از این تعبیر فراوان استفاده می‌شده است. افزون بر آن، دانسته است که شعار «الرضا من آل محمد»،^{۲۰۷} قبل از آن‌که مستمسک عباسیان قرار گیرد، در قیام‌های زید بن علی (م ۱۲۲ق) و فرزندش، یحیی (م ۱۲۵ق)^{۲۰۸} و عبدالله بن معاویه بن عبدالله (م ۱۳۱ق)،^{۲۰۹} مطرح شده بود. نظربه آن‌که سالم بن ابی حفصه در این اخبار، یکی از سران زیدیان بُتری است،^{۲۱۰} به نظر می‌رسد یکی از اهداف عباسیان در استفاده از این شعار مبهم در دعوت خویش،^{۲۱۱} جلب همراهی زیدیان بوده است. همچنین این اخبار از انتظار شیعیان برای ظهور قریب الوقوع امام قائم علیه السلام، و نگرانی درباره شناخت مصداق قائم نیز پرده برمی‌دارد (ر.ک: ۲۱ و ۳۱). این مسأله، با توجه به این‌که عباسیان کوشیدند قیام خود را قیام مهدی موعود[اسلام جلوه دهند،^{۲۱۲} قابل درک است.

اخبار امام صادق علیه السلام در این مضمون، بیش از سایر ائمه، و مکان رواج غالب آن‌ها کوفه است. بیش‌ترین اخبار، به نقل حدیث مذکور از پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص دارد. در برخی از آن‌ها، راوی، خبر پیامبر صلی الله علیه و آله را بر امام علیه السلام عرضه کرده و امام آن را تأیید کرده است (ر.ک: ۲-۳ و ۶). بنا بر این، گویا در اواسط سده ۲ق، نقل این حدیث در میان اهل سنت افزایش یافته بوده است. از آن‌جا که اهل سنت به تصریح این احادیث، خلفای اموی را مصداق امام می‌دانسته‌اند (ر.ک: ۱۲، ۴۲)، امام صادق علیه السلام به تصحیح مصداق پرداخته است.

نقل بدون مقدمه این خبر توسط امام در برخی از موارد، نشان می‌دهد فضای فکری مخاطبان، نیازمند یادآوری آن بوده است. در مجموع این اخبار از یک سونشان می‌دهند

۲۰۶. فرق الشیعة، ص ۵۷.

۲۰۷. منظور از «الرضا» در این شعار، «منتخب» و «برگزیده» و کسی است که مورد رضایت همه یا بیش‌تر مردم یا اهل حل و عقد باشد. از این رو، «الرضا من آل محمد»، یعنی منتخب از آل محمد (ر.ک: «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله»).

۲۰۸. أخبار فخر، ص ۳۷؛ نشر الدر، ج ۱، ص ۴۲۷.

۲۰۹. مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۵.

۲۱۰. رجال الکشی، ج ۲، ص ۴۹۹.

۲۱۱. أخبار الدولة العباسیة، ص ۱۹۴.

۲۱۲. همان، ص ۲۳۸.

اهل سنت خلفای اموی را امام می دانسته اند و از سوی دیگر، شیعیانی را توصیف می کنند که امامت را منحصر به فرد خاصی از اهل بیت علیهم السلام نمی دانسته اند (ر.ک: ۳-۴). بیشترین شیعیان به احتمال فراوان زیدی بوده اند.

در روایات امام رضا علیه السلام نیز حلقه مشترک، شخص امام علیه السلام، و مکان رواج آن ها کوفه و نیشابور است. این اخبار نشان می دهند که در زمان امام رضا علیه السلام بار دیگر مسأله شناخت امام اهمیت یافته بود. بروز دوباره ابهام در شناخت امام در این زمان، به جهت شکل گیری واقفیه در اواخر دوره امام پیشین بود. ظاهراً رونق اندیشه و تلقی آنان از امامت سؤالاتی را برای امامیه در زمان امام هشتم ایجاد کرده بود؛ چنان که مسأله فراخوانی امام علیه السلام از سوی مأمون و «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله» نامیدن ایشان،^{۲۱۳} نشان دهنده تداوم فضایی است که پیشتر بدان اشاره شد.

نتیجه

امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام، مصادر این اخبار، نسبت به مضمون مشترک این اخبار، حلقه مشترک خبر نیز شمرده می شوند. با توجه به این مضمون، می توان زمان انتشار اخبار هر یک از این دسته ها را برشی از زمان پیش از سال شهادت همان معصوم علیه السلام دانست. مکان رواج این اخبار نیز غالباً کوفه است.

متن این اخبار نشان دهنده التهاب جامعه شیعه به واسطه ابهام در مصداق امام بین فرق شیعه، به ویژه زیدیه است. وجود راویان زیدی، واقفی و فطحی در اسناد این اخبار نیز از رواج خبر میان فرقه های مختلف شیعیان کوفه در سده ۲ ق حکایت دارد. بنا براین، اصل خبر مورد اتفاق بوده، و اختلاف تنها در تعیین مصداق امام بوده است.

همچنین مضمون برخی از این اخبار حاکی از آن است که سوءاستفاده قدرت طلبان از انگاره مهدویت نیز موجبات نگرانی شیعیان درباره شناخت مصداق امام قائم علیه السلام را فراهم ساخته بود. افزون بر این، این اخبار نشان می دهد که تقریباً در دهه های چهارم و پنجم سده ۲ ق مضمون حدیث نبوی درباره «مرگ جاهلی» در افواه اهل سنت وجود داشته و گاه حتی «امام» بر حاکمان اموی نیز تطبیق می شده است.

۲۱۳. المنتظم، ج ۱۰، ص ۹۳.

کتابنامه

- أخبار الدولة العباسية، مجهول، تحقیق: دوری و مطلبی، بیروت: دارالطلیعه، بی تا.
- أخبار فخر، أحمد بن سهل رازی، تحقیق: ماهر جرار، بیروت: دارالغرب الإسلامي، ۱۹۹۵ م.
- الأصول الستة عشر، جمعی از علماء، قم: دارالشبستری للمطبوعات، ۱۳۶۳ ش.
- اصول الفقه، محمدرضا مظفر، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۹ ش.
- الإفصاح فی الإمامه، شیخ مفید، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- الإمامة والتبصرة، ابن بابویه، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۴ ق.
- الأنساب، سمعانی، تحقیق: عبدالرحمن معلمی و دیگران، حیدرآباد: مجلس دایرة المعارف العثمانية، ۱۳۸۲ ق.
- بصائر الدرجات، صفار، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ ق.
- تاریخ بغداد و ذیولہ، خطیب بغدادی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
- تاریخ گنداری حدیث، سیدعلی آقایی، تهران: حکمت، ۱۳۹۳ ش.
- التحرير والتنوير، محمد طاهر بن عاشور، تونس: الدارالتونسية للنشر، ۱۹۸۴ م.
- تهذيب اللغة، ازهری، تحقیق: محمد مرعب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۲۰۰۱ م.
- ثواب الأعمال، ابن بابویه، قم: دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ق.
- جمهرة اللغة، ابن درید، تحقیق: رمزی بعلبکی، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷ م.
- خدا و انسان در قرآن، توشیهیکو ایزوتسو، ترجمه: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵ ش.
- الخرائج والجرائح، راوندی، قم: مؤسسه امام مهدی عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
- الرجال، احمد بن حسین بن الغضائری، قم: دارالحدیث، اول، ۱۳۸۴ ش.
- الرجال، ابومحمد حسن بن علی بن داود حلّی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
- رجال البرقی، احمد بن محمد برقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
- رجال الطوسی، شیخ طوسی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- رجال العلامة الحلّی، علامه حلّی، نجف: دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، تعلیقات: میرداماد الأستربادی، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۳۶۳ ش.
- رجال النجاشی، نجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ ش.

- رساله أبي غالب الزراري، أبوغالب زراري، قم: مركز البحوث والتحقيقات الإسلامية، ۱۳۶۹ ش.
- روضة المتقين، محمدتقی مجلسی، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي كوشانبور، ۱۴۰۶ ق.
- شرح الكافي، محمد صالح مازندراني، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ق.
- شرح ديوان الحماسة، أحمد بن محمد مرزوقی، تحقيق: غريد الشيخ، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۴ ق.
- شمس العلوم، نشوان بن سعيد حميري، تحقيق: العمري وآخرون، بيروت ودمشق: دارالفكر، ۱۴۲۰ ق.
- الصحاح، جوهری، تحقيق: أحمد عبدالغفور عطار، بيروت: دارالعلم للملایين، ۱۴۰۷ ق.
- العبر، ذهبي، تحقيق: محمد زغلول، بيروت: دارالكتب العلمية، بی تا.
- عيون أخبار الرضا عليه السلام، ابن بابويه، تهران: جهان، ۱۳۷۸ ق.
- الغيبة، نعماني، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.
- فرق الشيعة، نوبختي، بيروت: دار الأضواء، ۱۴۰۴ ق.
- فهرست كتب الشيعة، شيخ طوسي، قم: ستاره، ۱۴۲۰ ق.
- قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حميري، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۳ ق.
- الكافي، كليني، قم: دار الحديث، ۱۴۲۹ ق.
- كتاب العين، خليل بن أحمد، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- كمال الدين، ابن بابويه، تهران: اسلاميه، ۱۳۹۵ ق.
- كنز الفوائد، كراجكي، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.
- المحاسن، برقي، قم: دارالكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ق.
- مختصر البصائر، حسن بن سليمان حلي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۱ ق.
- المخصص، ابن سيده، تحقيق: خليل جفال، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۱۷ ق.
- مرآة العقول، محمد باقر مجلسي، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق.
- معجم البلدان، ياقوت حموي، بيروت: دارصادر، ۱۹۹۵ م.
- المعجم الكبير، طبراني، تحقيق: حمدي سلفي، قاهره: مكتبة ابن تيمية، بي تا.
- مفاهيم اخلاقي - ديني در قرآن، توشييهيكوايزوتسو، ترجمه: فريدون بدره اي، تهران: فرزانه، ۱۳۷۸ ش.
- مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهاني، محقق: أحمد صقر، بيروت: دار المعرفة، بي تا.

- مقایس اللغة، ابن فارس، تحقیق: عبدالسلام هارون، دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
- المنتظم، ابن جوزی، تحقیق: محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- نشر الدر، وزیر آبی، تحقیق: محمد علی قرنه، قاهره: دار الوثائق، القومیة، ۱۹۸۰م.
- «ارزیابی تاریخ گذاری احادیث»، هارالد موتسکی، ترجمه سیدعلی آقایی، تاریخ گذاری حدیث، ص ۲۱-۸۰.
- «الرضا من آل محمد سَلَّمَ اللهُ عَلَيْهِمْ وَآلِهِمْ وَسَلَّمَ»، محمد الله اکبری، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ۲، ش ۸، ۱۳۸۰ق، ص ۲۵-۴۴.
- «مصادر حدیث من مات ولم يعرف امام زمانه»، سید مهدی فقیه ایمانی، چاپ شده در: مجموعه مؤلفات الشیخ المفید، قم: کنگره هزاره شیخ مفید: ۱۴۱۳ق، ش ۷۰ (المقالات والرسائل)، ص ۱-۲۱.
- *Muslim Studies*, Ignaz Goldziher, translators: Barber & Stern, London: Max Niemeyer, Halle, 1889-1890.
- “Age of Ignorance”, Shepard, William E., *Encyclopedia of the Quran*, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, Brill, Leiden, 2001. v.1, pp.37-40.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی